



Critical Analysis of the Furqan Group's Perceptions of Nahj al-Balaghah

Reza Karimi, Ph.D. student, Meybod University

Yahya Mirhoseini (Corresponding Author), Associate Professor, Meybod University

Email: Mirhoseini@meybod.ac.ir

Mohammad Reza Maleksabet, Assistant Professor, Meybod University

Abstract

In the decades before and after the Islamic Revolution, many groups and parties emerged in Iran. In order to recruit members from the Iranian people, they had to develop and present a specific ideology. Most of them claimed that all of their foundations had originated from Islam or they had considered the religious teachings in addition to other sources. One of these parties was called "Furqān". These group members are more famous for their violence in assassinations than their ideological foundations. In their creed, which they called monotheistic ideology, they primarily used the Quranic verses. Secondly, the words of Imam Ali (AS) were cited by them; in such a way that led to the writing of a commentary book entitled "*Furūq Nahj al-Balāqih*". So. By using a descriptive-analytical method, this paper tried to examine the *Furqanism* view of *Nahj al-Balāqih* and show the most important criticisms of it. Studying the works of this group's leaders indicated that their primary activities had included the interpretation of not only the political and social statements, but also doctrinal, devotional, and moral concepts. The findings suggest that the most important criticisms of this group's perceptions are "the dominance of functionalist approach," and "disregarding the principles and rules of *Fiqh al-Hadith* (the science of hadith comprehension)."

Keywords: Nahj al-Balāqih, Furqān group, Functionalism, Interpretation (Ta'wil), Fiqh al-Hadith



سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۶ - ۱۷۳	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: 10.22067/jquran.2021.69496.1080

تحلیل انتقادی برداشتهای گروه فرقان از نهج البلاغه

رضا کریمی

دانشجوی دکتری دانشگاه میبد

یحیی میرحسینی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه میبد

Email: Mirhoseini@meybod.ac.ir

محمدرضا ملک‌نابت

استادیار دانشگاه میبد

چکیده

در دهه‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های بسیاری پدید آمدند که برای عضوگیری از مردم ایران، لازم بود ایدئولوژی خاصی را تهیه و ارائه کنند. بخش معتناهی از این گروه‌ها، یا مدعی بودند همه مبانی خود را از دین گرفته‌اند و یا آنکه در کنار دیگر منابع، به آموزه‌های مذهبی نیز توجه داشته‌اند. یکی از این احزاب، گروه فرقان بود که بیش از همه، چهره خشونت‌بارش در ترورها در ذهن متبادر می‌شود و کمتر به مبانی فکری آنها پرداخته شده است. در اعتقادنامه این گروه با نام خودخوانده «ایدئولوژی توحیدی»، بیش از همه از آیات قرآن استفاده شده است. در رتبه بعد، این سخنان حضرت علی (ع) بود که بسیار بدان استناد می‌شد تا جایی که این ضرورت به نگارش شرحی به نام «فروع نهج البلاغه» انجامید. حال این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، تلاش می‌کند نگرش فرقانیسم به نهج البلاغه را مورد مذاقه قرار داده، مهم‌ترین نقدهای وارد بر آن را نشان دهد. مروری بر آثار رهبران این گروه نشان می‌دهد نه تنها تأویل گزاره‌های سیاسی - اجتماعی، بلکه مفاهیم اعتقادی و اخلاقی نیز سرلوحه فعالیت آنها بوده است. نتایج نشان می‌دهد مهم‌ترین نقدها به استنباط‌های این گروه، تسلط رویکرد کارکردگرایی و بی‌توجهی به اصول و قواعد فقه‌الحدیث است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، گروه فرقان، کارکردگرایی، تأویل، فقه‌الحدیث.

مقدمه

یکی از اقتضانات جوامع سنتی در دوره مدرن، بازتعریف مسائل نوپدید بر اساس آموزه‌های دینی است؛ در این میان با توجه به اشتغال نهج‌البلاغه به مسائل سیاسی اجتماعی، این متن در جوامع اسلامی به‌ویژه شیعی مورد توجه قرار گرفت. اوج این اقبال به نهج‌البلاغه را می‌توان در سال‌های گذر از حکومت پهلوی به تثبیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران نشان داد؛ در این دوره، گروه‌های فراوانی با گرایش‌های اسلامی فعالیت داشتند که در شمار لیست بلندبالای این گروه‌ها، نام «گروه فرقان» به چشم می‌خورد. این گروه، فعالیت خود را در اواخر سال ۱۳۵۵ شمسی به رهبری روحانی کم‌سواد به نام اکبر گودرزی در برخی مساجد تهران بویژه مسجد خمسه قلعهک آغاز کرد (صالحی، ۶۵-۶۴). گودرزی فعالیت خود را با تدریس و تفسیر برخی آیات و سوره‌های قرآن آغاز و در ادامه با توسعه جلسات قرآن و برگزاری کلاس‌های نهج‌البلاغه، اقدام به جذب نیرو و تربیت شاگرد از میان جوانان کرد (علی‌بابایی، ۴۰۴). جمع آنان در ابتدا کهنی‌ها نام داشت و بعدها با نام فرقان شناخته شد (کردی، ۸۹).

گودرزی تا سال ۱۳۵۶ به تدوین ایدئولوژی و نوشتن کتاب‌های مبنایی اهتمام داشت. در همین سال، فعالیت تشکیلاتی خود را با الهام از اندیشه‌های علی شریعتی و مجاهدین خلق آغاز کرد و به نوگرایی در ایدئولوژی دست زد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این گروه موضع بسیار تنیدی علیه انقلاب و در ضدیت شدید با روحانیت مبارز و آگاه، اتخاذ کرد و وارد فاز نظامی شد. گودرزی بر این باور بود که عمر مفید روحانیت به سرآمده و قائل به حذف فیزیکی آنان بود. او براساس ایدئولوژی خود، علاوه بر دینداران، با روشنفکرانی که قرائت‌های خشک و متحجرانه را از چهره دین زدوده بودند نیز به شدت مخالفت می‌کرد (همان، ۸۹-۱۵)؛ به عبارت دیگر خمیرمایه اصلی ایدئولوژی گودرزی مخالفت با روحانیت و اعتقاد به «اسلام منهای روحانیت» بود. اوج دشمنی‌های این گروه با انقلاب اسلامی در ترور حدود ۲۰ شخصیت اسلامی و انقلابی همچون شهید مرتضی مطهری، محمد مفتاح، قاضی طباطبایی، مهدی عراقی و ده‌ها نفر دیگر که در فهرست ترورهای این گروه قرار داشتند، تجلی یافت (صالحی، ۶۵).

باورها و رفتارهای گروه فرقان بسیار به سازمان مجاهدین خلق موسوم به منافقین نزدیک بود؛ این شباهت از دو منظر قابل پی‌جویی است؛ نخست از منظر ایدئولوژی و برداشت‌های مادی از مفاهیم اسلامی است تا بدانجا که هر دو گروه را رهروی یک مسیر ارزیابی کرده‌اند (نک: روزی‌طلب، ۷۷). همچنین از منظر استراتژی بویژه دست بردن به ترور، مواضع یکسانی بین این دو گروه مشاهده می‌شود (نک: شریفی، ۵۴-۵۳). شایان توجه آنکه مجموع اعضا و هواداران گروه فرقان به صد نفر هم نمی‌رسید ولی با جسارت گودرزی در اصرار به تفسیرهای خود از قرآن و نهج‌البلاغه و تحلیل‌های همراه با توهم،

فاجعه‌ای را رقم زد که نام این گروه را با جهالت، حماقت و خشونت هم‌ردیف کرد (روزی‌طلب، ۱۱). سرانجام در پی سلسله عملیات‌های اطلاعاتی، خانه‌های تیمی گروه فرقان شناسایی و اکبر گودرزی در دی ماه ۱۳۵۸ دستگیر شد. پس از چند ماه بازجویی و محاکمه اعضای گروه فرقان، گودرزی و پنج تن دیگر از سران این گروه کوچک در خردادماه ۱۳۵۹ اعدام و سایر افراد با محکومیت‌های مختلف مجازات شدند^۱ (کردی، ۱۶۹).

گودرزی برداشت‌های خود از قرآن و نهج‌البلاغه را به نام «ایدئولوژی توحیدی» تبیین کرده و برای اینکه بدان مشروعیت دهد، کلاس‌های خود را صرفاً به تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه اختصاص می‌داد. وی با فاصله گرفتن از منابع اصیل دینی و روی آوردن به تفاسیر سمبولیک و اجتماعی از مقوله‌های دینی، شاگردانی سطحی‌نگر و کم‌عمق تربیت کرد که نسبت به مفاهیم اسلامی و فلسفی، آشنایی حداقلی هم نداشتند. در واقع نگاه گودرزی به دین، نگاه ابزاری بود و در تحلیل مبانی فکری به قدری ضعیف بود که در مسائل پیچیده، برای انتخاب راه بهتر به قرعه متوسل شده و آن را امری عقلی می‌پنداشت! (همان، ۱۹ و ۵۴). در برآوردی کلی می‌توان گفت از آنجا که این گروه فاقد چارچوب‌های متعارف ایدئولوژیک بودند، در فهم گزاره‌های دینی به تفسیر به‌رأی گرفتار می‌شدند. شایان ذکر است مهمترین مصدر و منبع مورد رجوع گروه فرقان، قرآن کریم بوده است و التفات کمتری به کتب روایی و حدیثی داشتند. با وجود این، بیشترین منبع روایی مورد استفاده آنان، نهج‌البلاغه و صحیفه سجاده‌یافته بوده است. در میان آثار به‌جامانده از گروه فرقان در ارتباط با نهج‌البلاغه، بیش از همه باید به کتاب «فروع نهج‌البلاغه» اشاره کرد؛ علاوه بر این، در کتاب‌های مهم ایدئولوژی این گروه یعنی «توحید و ابعاد گوناگون آن»، «اصول تفکر قرآنی» و «تفسیر سوره توبه» به دفعات به نهج‌البلاغه و سخنان حضرت علی (ع) استناد شده است (صالحی، ۶۶).

مروری بر برداشت‌های گروه فرقان نشان می‌دهد استفاده آن‌ها از نصوص دینی، ابزاری و کاملاً گزینشی بوده و هدف، صرفاً حل معضلات فکری خودشان بوده است؛ برداشت‌هایی کاملاً خودخواهانه و در راستای مفهوم مبارزه (همان، ۲۷ و ۲۵). به عبارت دیگر، استفاده فرقانی‌ها از منابع اسلامی برای موجه جلوه دادن خود بود؛ از همین روست که استنادهای کاملاً ناشیانه و غیرتخصصی آنان به خوارج تشبیه شده است (منذر، ۲۰-۱۷؛ کردی، ۸۱ و ۲۶). این نوشتار می‌کوشد بخشی از تفاسیر و استنادهای این گروه به نهج‌البلاغه تحت عنوان کارکردگرایی را مورد مذاقه قرار داده و به نقد آن بپردازد.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت پژوهشی که موضوع اصلی‌اش تحلیل و نقد برداشت‌های این گروه از

۱. گرچه سال ۱۳۸۱ اطلاعیه‌ای به امضای این گروه به مناسبت حمله آمریکا به عراق در سایت‌های خبری منتشر شد و همچنین در پی چند انفجار در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، وزیر کشور آن را به گروه فرقان منسوب کرد (جعفریان، ۲۳۸)، اما عملاً این گروه با اعدام گودرزی، فروپاشید.

نهج البلاغه باشد، مشاهده نشد. تنها در آثار زیر - بدون آنکه توضیح و تفصیلی در کار باشد - به ارتباط این گروه با نهج البلاغه اشاره رفته است: نخست در کتابی با عنوان «ترکیب التقاط و ترور: بررسی عملکرد و اسناد گروه فرقان»، محمدحسن روزی طلب در سه سطر به اهمیت نهج البلاغه نزد فرقانی‌ها پرداخته است. همچنین در کتاب «گروه فرقان» به کوشش هاجر صالحی، در حدود دو صفحه ارتباط این گروه با نهج البلاغه را برشمرده و علی کردی در کتاب «گروه فرقان»، ضمن اشاره به ارتباط این گروه با نهج البلاغه در سه صفحه، تنها به تفسیر فرقانی‌ها از نهج البلاغه در دو سطر گریز زده است. شایان توجه آنکه علی منذر با آنکه کتاب «تبیینی از فلسفه سیاسی اجتماعی اخلاقی فرهنگی فرقانیسم» را با هدف نقد اندیشه‌های این گروه نگاشته، اما هیچ اشاره‌ای به سوء برداشت‌ها از نهج البلاغه نکرده است (برای اطلاعات کتابشناختی، نک: فهرست منابع). چنانکه گذشت، در این آثار تنها اشاره‌ای گذرا آمده و تمام جوانب مسأله، کاویده نشده است.

۱- مفهوم کارکردگرایی و جایگاه آن نزد گروه فرقان

در حوزه دین‌پژوهی، تعریف مفاهیم به‌ویژه مسائل اعتقادی و آنچه از آن به «انتظار از دین» یاد می‌شود، بسیار حائز اهمیت است؛ در این میان، یکی از جهت‌گیری‌ها در تعریف و انتظار از دین، «رویکرد کارکردگرایی» است (نک: حیدری، ۱۱۳). در نگرش کارکردگرایی، گزاره‌های دینی در صورتی معنا و مفهوم دارند که در نظام اجتماعی، اثرگذار بوده و کارکرد سازنده‌ای داشته باشند (رابرتسون، ۳۶-۳۵). به عبارت دیگر در این دیدگاه، مفاهیم دینی از رهگذر کارکردهایشان در زندگی اجتماعی تفسیر می‌شوند (عباسی و عبادی‌نیک، ضوابط کارکردگرایی در نگاه به دین، ۱۳۰) و به دیگر جنبه‌ها و کارکردها التفاتی ندارند. این نگرش ابتدا از سوی جامعه‌شناسان مطرح شد و در ادامه با حک و اصلاحاتی که در آن پدید آمد، در میان سایر محققین علوم انسانی رواج یافت (حیدری، ۱۱۷).

با ورود این رویکرد به مطالعات اسلامی و لزوم بازنگری و بازاندیشی در فهم و استفاده از گزاره‌های دینی در سطح اجتماع و همچنین برافراشته شدن پرچم مبارزه و اصلاح، این زمینه فراهم گردید تا ویژگی‌های اسلام در بُعد مبارزاتی‌اش، برجسته‌تر شود. بدین ترتیب شعارهایی همچون اصلاح اجتماعی و رفع تضاد طبقاتی با طرفداری از عدالت با اشاره به آیاتی از قرآن کریم، سربرآورد (نک: نفیسی، ۷۷-۷۶). برخی در ارزیابی کلی کارکردگرایان معتقدند: «برگزیدن رویکرد کارکردگرایی به مفاهیم دینی و اعتقادی، به لحاظ رحجان نظری این دیدگاه نبوده بلکه از روی عجز و ناچاری بوده است؛ چرا که کارکردگرایان در کشف حقیقت، ناتوان بوده و یا کمینه قادر به پرداختن بهای نظری آن و درگیر شدن با چون‌وچراهای فلسفی نبودند. بدین ترتیب کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب کردند» (حیدری، ۱۱۷).

یکی از گروه‌هایی که به شدت رویکرد کارکردگرایانه بر آنها چنبره انداخته، گروه فرقان بود. اعضای این گروه چه در امر تفسیر قرآن کریم و چه در برداشت از نهج البلاغه، تحت تأثیر این دیدگاه بودند تا مفاهیم دینی و اعتقادی را در راستای مسائل مبارزاتی و انقلابی تفسیر نمایند؛ دقیقاً با این هدف که ایدئولوژی مدنظر خود را تبیین و توجیه کنند. نفوذ کارکردگرایی تا بدانجا در گروه فرقان رخنه کرده بود که مفاهیم دینی و اعتقادی را بدون بیان کارکرد، بی‌معنا و بی‌مفهوم تلقی می‌کردند. آنها حتی انگیزه خود از عمل به فرائض و امور عبادی را در جهت ضروریات اجتماعی تفسیر کرده و کارکردی جامعه‌شناختی بدان می‌بخشیدند و نه به جهت اعتقاد به آن. دقیقاً در جهت تأمین همین کارکردها بود که معتقد بودند چنانچه مفاهیم دینی، کارکرد خود را از دست بدهند و انتظارات دنیایی و مادی برآورده نشود، باید آن فریضه و عبادت را کنار گذاشت (نک: ادامه مقاله).

۲- مروری بر برداشت‌های کارکردگرایانه گروه فرقان

چنانکه گذشت اعضای گروه فرقان، گزاره‌های دینی را برابر امیال و اهداف خود تبیین می‌کردند.^۱ از این‌رو به هنگام تفسیر و برداشت از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، می‌کوشیدند آن را در راستای نیازهای خود به‌کارگیرند. این برداشت‌ها را می‌توان در طبقه‌بندی زیر جای داد.

۲-۱- عقاید و باورها

بخش معتابیهی از برداشت‌های کارکردگرایانه و تأویلی گروه فرقان، به حوزه باورها مربوط است. برای نمونه اصل معاد و قیامت که یکی از زیربنایی‌ترین اصول دین اسلام است، به انقلاب نهایی و دگرگون‌ساز تأویل شده است (در استناد به خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه، نک: داوودی، ۳۸۸). اولین اصل اعتقادی یعنی توحید که زیربنای تمامی معارف و باورهای دین اسلام است نیز با زاویه اجتماعی نگریسته شده است. نجم‌الدین شکیب از راهبران گروه فرقان ذیل عبارات ابتدایی خطبه اول نهج البلاغه، توحید را به «یکتایی خداوند از دید اجتماعی» تفسیر کرده است؛ او به صراحت برداشت فلسفی از توحید - که معنایی متبادر است - را نفی می‌کند (شکیب، ۵).

در ادامه همین خطبه، فرمان سجده فرشتگان بر آدم به صورت «تلاشی در جهت کشف نهاد فطری به ودیعه نهاده در آفرینش بشر» تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب بر این باور بودند که خداوند با این فرمان، درصدد بود عالم را با انسان همراه کند تا هر یک از پدیده‌ها، راه درست تحقق استعدادهایشان را بجویند. با این

۱. البته تأویل فرقانی‌ها، مختص گزاره‌های دینی نبوده است؛ برای نمونه در خطبه اول پراکنده‌گی بادها را نمود تحقق رحمت خداوند و چرخش‌های زمین را حاکی از تمایل پدیده‌ها و تلاش آن‌ها برای پیوند با ابدیت دانسته و می‌خکوب شدن زمین به وسیله صخره‌ها را به نیاز فطری موجودات برای پیوند با ابدیت تفسیر کرده‌اند که می‌بایست همراه با ظرف تکاملی خود باشند! (شکیب، ۴).

تفسیر است که فرقانی‌ها، سجده نکردن ابلیس بر آدم را سرپیچی از فرمان خداوند نمی‌دانستند! بلکه آن را عین اجرای فرمان خداوند و در جهت فطرت ارزیابی می‌کردند! با این توضیح که نهاد فطری شیطان، اقتضاء می‌کرد تکامل را در عدم همراهی با انسان بجوید؛ حتی در مرحله بعد، با عطف توجه به قوا و استعدادهای عالم، اینکه شیطان مسیری در جهت گمراهی انسان‌ها در پیش بگیرد را حرکتی در مسیر تکامل فطری شیطان می‌شمردند! (همان، ۲۷-۲۵). در همین راستا آنان از «مَلَكُوت» به همراهی روح کلی آفرینش با اجزاء وجود و دخالت آن در رشد و تکامل موجودات، تعبیر کرده‌اند (همان، ۱۹).

افزون بر این نظریه‌پردازهای گروه فرقان، ذیل فرازی از خطبه ۹۰ «لَمْ تَرَمِ الشُّكُوكُ بِتَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ^۱» و بخشی از خطبه ۱۰۹ «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: الْإِيْمَانُ بِهِ^۲»، مسئله ایمان را «پیوندی ناگسستگی بین اجزای آفرینش با یکدیگر از جمله با انسان» تبیین می‌کردند؛ از این رو لازمه ایمان را شناخت انسان و جهان می‌دانستند. بدین ترتیب معتقد بودند از آنجایی که همه عناصر جهان با توجه به مدار تکاملی و ظرفیت وجودی خود از چنین شناختی برخوردار می‌باشند، از این رو همه پدیده‌ها در شکل مطلق آن، ایمان دارند. در واقع بر این باور بودند که ایمان، همه پدیده‌ها را به یکدیگر پیوند داده و عامل ایجاد شور و هیجان و تلاش پیگیر در پدیده‌ها برای تحقق استعدادهای خود است (قاسمی، ۵۹). از این رو، فرقانی‌ها ایمان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ایمان، همان پیوند ناگسستگی انسان با نمودهای هستی در تکوین و تشریح برای ترکیب و انسجام آن‌ها و تحقق تکامل است» (همان، ۵۸). همچنین ایمان در حکمت مشهور ۲۱۸^۳ و همچنین ۴۵۰^۴، از نگرشی اجتماعی تعریف شده است و از آنجا که بُعد اجتماعی حکمت اخیر غلبه دارد، آن را «جامع اصول تفکر توحیدی از دید اجتماعی» برمی‌شمردند (همانجا). چنانکه ملاحظه شد، دید اجتماعی در تعریف ایمان کاملاً بر افکار آنان مستولی است.

اعضای گروه فرقان ذیل خطبه ۱۸۴ که در آن هم‌ام از امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهد متقین را توصیف کند، تقوا را به «انطباقی انحراف‌ناپذیر با مدار تکامل جهان‌علی‌رغم درگیری با تضادها و حل درست آن‌ها تفسیر کرده» و اعتقاد داشتند ایمان، حاصل تقواست و این مرحله، مقدم بر مرحله ایمان است و تنها ایمان در طرز تفکر توحیدی به تقوا شکل خارجی می‌دهد و مسیر آن را مشخص می‌کند (همان، ۲۱۱). از این رو در

۱. تیره‌های شک و تردید خللی در ایمانشان ایجاد نکرد.

۲. همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خداست.

۳. «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ ایمان شناختی با دل، اعترافی با زبان و تلاشی با اعضاست.

۴. «الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤْتِيَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ؛ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ؛ وَ أَنْ تَنْجِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»؛ گرایش و پیوند ناگسستگی این است که راستی را حتی در آنجا که او بر تو ضرر می‌زند بر دروغ حتی در آنجا که تو را بهره می‌دهد برگزینی و در گفتارت بیش‌تر از کارت نباشد و در سخن غیر خویش خدا را پرواگیری.

دیدگاه این گروه، تقوا علاوه بر فطری بودن، مستلزم مبارزه با عواملی است که به انحراف انسان از مدار حق، دامن می‌زند؛ به عبارت دیگر از دیدگاه فرقانی‌ها «تقوا» کلمه‌ای است که بیانگر طرز تفکر خداوند در قبال انسان می‌باشد؛ لذا ملازم شدن با کلمه «تقوا» در واقع دریافت اندیشه خداوند و تحقق تفکر او در قبال انسان را به دنبال دارد (همان، ۱۲۹-۱۲۷). در واقع فرقانی‌ها با اشاره به فرازی از خطبه ۱۱۳ «اتَّقُوا اللَّهَ الَّتِي هِيَ الرَّادُّ» و فرازی از خطبه ۲۳۳ «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۲ و همچنین عبارتی از خطبه ۱۶ «حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ»^۳ تقوا را سرمایه انسان بیان کرده‌اند که آدمی، ابدیت خود را با آن محقق کرده و راه طولانی صبر و استقامت را به وسیله آن طی می‌کند و چنین سرمایه‌ای همان انطباق با حق است (همان، ۱۳۰-۱۲۹).

همچنین با رویکردی اجتماعی ذیل حکمت ۲۰۱، عالی‌ترین کیفیت پروا پیشگی را پروای کسی معرفی کرده‌اند که با تلاشی فراوان از طرف تکاملی نظام پست‌تر برای تحقق خداگونگی خویش در نظام برتر، بهره می‌جوید (همان، ۱۳۲). در این صورت تفسیر فرقانی‌ها از اهل تقوا، فردی است که به ایدئولوژی پای‌بند بوده و اصول تئوریک و عملی حزب توحیدی [=فرقانیسم] را محقق کند (همان، ۱۳۹). در حقیقت آنان ذیل نامه ۳۱ ضمن اشاره به پروا از خداوند به عنوان اولین اصل در جهت‌گیری یک عنصر مؤمن، در سطح اجتماعی از پروا به احساس مسئولیت نسبت به کلیه سرمایه‌های مادی و معنوی و نحوه به کارگیری آن‌ها تفسیر کرده‌اند. بدین ترتیب از دید آنان، فردی که با احساس مسئولیت و تلاش از سطح حیات به عمق آن راه یابد، خلل و نابودی در وی راه ندارد (همان، ۱۳-۱۲).

همچنین «تبلیغ» در بافتی اجتماعی تبیین می‌شود؛ آنان تبلیغ را تحقق اجل مستمی یک حرکت انقلابی و گذشتن یک تحول بنیادی از مرحله غیب به شهادت^۴ دانسته‌اند که از دید اعضای گروه فرقان چنین رسالتی منجر به فروتنی انسان در برابر ارزش‌های پیامبران می‌گردد (شکیب، ۳۲).

«قضا و قدر» از دیگر باورهایی است که رهبران گروه فرقان با رویکرد کارکردگرایی تفسیر کرده‌اند. آنان در خصوص واژه «قدر» معتقد بودند بالقوه بودن هر شیء، عمل و یا هر انقلابی قدر می‌باشد و فعلیت آن که با دخالت نمودهای برتر تحقق می‌پذیرد، عنوان «قضا» دارد (داوودی، ۸۶-۸۵). در همین راستا تقدم قدر بر قضا را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: «ابتدا اندیشه یا انقلابی یا خلق و آفرینشی، اندازه‌گیری می‌شود و

۱. تقوای الهی زاد و توشه سفر قیامت است.

۲. شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خداوند بر شماست.

۳. تقوا و خویشنداری او را از سقوط در شبهات نکه می‌دارد.

۴. از منظر آنان مرحله غیب، مرحله پیش از وقوع انقلاب است که حزب ضعیف بنیه اقتصادی داشته و در مسیر رشد انقلاب، محدودیت‌هایی دارد؛ در مقابل مرحله شهادت را پس از وقوع انقلاب دانسته که انقلابیون با عناصر مرتجع و دشمن داخلی مواجه هستند (قاسمی، ۱۵۷ و ۱۰۳).

ابعاد گوناگون آن مورد توجه واقع می‌گردد و پس از آنکه تحولات کمی در آن به ثمر رسیده و قدر سپری شد، قضا محقق می‌شود» (همان، ۸۴). بدین ترتیب آنان قضا را جبر کور و اضطراری و غیراختیاری نمی‌دانستند؛ بلکه برای مقدمه آن یعنی قدر دو حالت جبری و اختیاری قائل بودند (همان، ۸۵-۸۴).

از دیگر مفاهیمی که فرقانی‌ها با نگرش کارکردگرایی تفسیر کرده‌اند، «وحی» است. آنان ذیل خطبه ۱۰۶ از «وحی» به شناخت پدیده نسبت به راه تکامل خویش - البته برحسب ظرفیت وجودی و مدار تکاملی اش - تعبیر کرده‌اند (قاسمی، ۹۰)؛ همچنین ذیل خطبه‌های ۷۱ و ۱۴۴ بر این باور بودند به میزانی که ظرفیت پدیده، گسترده‌تر و مرحله تکاملی اش برتر باشد، بالتبع از شناخت وحی نیز بیش‌تر برخوردار خواهد بود (همان، ۹۱)؛ به عبارت دیگر، آنان از وحی به انفجار درونی و درد تکامل خواهی تعبیر می‌کردند (همانجا). پس طبیعی است که وحی را یک اصل عمومی و در رابطه با تک تک موجودات و عناصر هستی بدانند (نک: همانجا).

همچنین اعضای گروه فرقان ذیل عبارت ابتدایی خطبه اول نهج البلاغه، «حمد» را به استخدام درست نعمت‌های خداوند تفسیر کرده و تحقق عینی حمد خداوند را تصرف در هر آفریده و استخدام هر پدیده در مسیر کمال انسانی می‌دانستند. در واقع فرقانی‌ها، حمد را از نیازهای غریزی پدیده‌ها محسوب کرده و معتقد بودند پدیده‌ها بر اساس ظرفیت وجودی و مدار تکاملی‌شان به استخدام آفریده‌ها می‌پردازند و از آن‌ها در مسیر فعلیت آفرینش بهره می‌گیرند (شکیب، ۴-۲).

افزون بر این در اظهار نظری منحصر به فرد، «صالحات» را به کارهای بنیادی و زیربنایی تعبیر کرده و «حسنات» را کارهای روبنایی و کم‌دردر بیان می‌کردند (کردی، ۲۵). همچنین تعریف فوق را به مسائل سیاسی گره زده، چنین نتیجه می‌گرفتند از آنجا که آدمی مختار است راه خویش را برگزیند، بهتر است به عمل صالح (کارهای بنیادین و زیربنایی) که همانا مبارزه با حکومت‌های غیرتوحیدی و افرادی که این حکومت‌ها را تقویت می‌کنند است، روی آورد (همانجا). با چنین تعبیر و تفسیری بود که گروه فرقان توانسته بود جوانان را فریب داده و قتل و ترور افراد را نه تنها جایز قلمداد کند بلکه آن را عمل صالح به‌شمار آورد.

فرقانی‌ها ذیل خطبه‌های ۳۱۵۲ و ۱۷۵، در یک تقسیم‌بندی معتقد بودند «اسلام» به معنای انطباق یک

۱. «وَاعْبَاءُ لَوْحِيكَ»؛ پیامبر در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود.

۲. «بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ»؛ خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد.

۳. «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ»؛ همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

۴. «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَضِيحُ وَلَا يُسْبِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُشْتَرِدًّا لَهَا»؛ بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند، جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند و گناهکارش می‌شمارد.

بعدی و فطری با جهان است و «ایمان»، انطباق دو بُعدی و اختیاری با جهان است. بدین ترتیب بین عمل عنصر مسلمان و مؤمن تفاوت قائل بودند؛ با این توضیح که عمل یک مسلمان که ریشه در ساخت وجودی و جهت‌گیری خاص او دارد، تک بعدی است و از این رو عمل حسن بوجود می‌آید. در نقطه مقابل، کردار نیروی مؤمن قرار دارد که بر اساس جهت‌گیری دو بُعدی‌اش، باعث خلق عمل صالح می‌شود (قاسمی، ۵۷).

۲-۲- عبادات و امور فقهی

حوزه عبادات نیز از تأویل‌های کارکردگرایانه گروه فرقان در امان نماند. در همین رابطه آنان ذیل فرآزی از خطبه ۱۷۵، «حلال» را به پدیده یا عملی تفسیر کرده‌اند که در راستای تکامل انقلاب توحیدی در کل آفرینش و رشد آن در سطح اجتماعی باشد. در مقابل چنانچه استخدام پدیده یا عملی به تکامل انقلاب توحیدی ضربه بزند، نفی آن ضرورت می‌یابد؛ دقیقاً این تفسیر برای واژه «حرام» ذکر شده است (نک: قاسمی، ۱۷۵). آنچه در این میان اهمیت شایان توجهی دارد، ملاک تعیین حلال و حرام است. آنان افزون بر خداوند متعال، کادر رهبری حزب توحیدی را در این زمینه صاحب اختیار می‌دانند (همانجا).

در جایی دیگر و ذیل نامه ۳۱، «واجبات» به «تاکتیک‌های اصیل انقلابی» تأویل برده شده است؛ در مقابل «مستحبات» را «خرده‌کاری» نام نهاده، اعتقاد داشتند می‌بایست از انجام کارهایی که سبب ترک کارهای مهم‌تر و یا کوتاهی در انجام آن‌ها می‌گردد، پرهیز نمود (منتظر، ۵۱-۴۹)؛ به عبارت دیگر از دید آنان، نباید اقدام به کارهایی نمود که مستلزم به تعویق افتادن انجام تاکتیک‌های لازم شود؛ امری که آن را از منظری سیاسی و انقلابی به خرده‌کاری تعبیر می‌کردند و بر این باور بودند که در شرایط خاص رشد انقلاب توحیدی باید به تاکتیک‌های اصیل انقلابی یا همان واجبات اکتفا کرد (همانجا).

حتی واجبات مالی نیز از تیغ تیز نقدهای ناروای گروه فرقان در امان نماند. نخست باید این توضیح ارائه شود که در اندیشه اعضای گروه فرقان، رزق - به مثابه سرمایه تکامل - همان نموده‌های طبیعی، اجتماعی، انسانی، فکری و ایدئولوژیکی تفسیر می‌شود. بر همین مبنا، آنان نخست اموری چون انفاق، صدقه، خمس و زکات را نوعی رزق معرفی می‌کردند تا در گام بعدی، رزق را مسیر تأمین بنیه اقتصادی حزب نامیده و در نتیجه، از وجوه مالی شرعی در راستای تقویت حزب خود استفاده کنند (قاسمی، ۱۴۸). در اظهارنظری بی‌پرده، خمس را ضامن تأمین بودجه شورای انقلابی حزب می‌دانستند تا از رهگذر سودجویی از آن، به تدوین افکار و ایدئولوژی حزب خود مشغول باشند (همان، ۲۰۵). ریشه این نوع مصادره به مطلوب و تأویل امور دینی به نفع جیب خود را می‌توان در اوضاع وخیم اقتصادی رهبران فرقان

۱. «لَکِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است.

دنبال کرد^۱.

فرقانی‌ها در ادامه درآمذزایی برای حزب خود، با استناد به فرازی از حکمت ۱۳۱^۲، زکات را فراتر از دَهِش مالی تبیین کرده، آن را عنوانی عام برای همه عوامل رشد هستی دانستند! (همان، ۱۴۹). افزون بر این با استناد به فرازی از خطبه ۲۳۴^۳، قائل به حد و مرزی برای زکات نبودند و اعتقاد داشتند همه بهره‌های زمینی، آسمانی و انسانی که در جهت تکامل جنبش‌های آزادی‌بخش توده‌ها استفاده شود، زکات نام می‌گیرد (همانجا). نه تنها این برداشت خاص از زکات ارائه می‌شود، بلکه زکات فقهی آماج حمله قرار گرفته، قید و بند نصاب و انحصار به انعام ثلاثه و غلات اربعه را نادرست شمرده و آن را در خدمت فتوالیسم حاکم بر جامعه ارزیابی می‌کردند! (همانجا). در تتمه این بخش باید به این نکته اشاره کرد که گروه فرقان، کلیه موارد مصرف صدقات را به امور سیاسی و جریان حرکت انقلابی منحصر می‌دانستند؛ از جمله هزینه‌کرد برای جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلاب‌هایی از هر فرقه و ایدئولوژی که برای آزادی انسان می‌کوشند و یا دستگیری از کسانی که در مبارزه مسلحانه، همه چیز خود را از دست داده‌اند (همان، ۲۲۴). نکته پایانی اینکه تعبد و عبادت از سوی آنان این گونه توضیح داده می‌شود: «کوبیدن و برطرف کردن موانع راه کمال و جریان یافتن بر مدار تسیح» (داوودی، ۹۱).

۲-۳- مفاهیم اخلاقی

بخش دیگری از رویکردهای کارکردگرایانه گروه فرقان به مفاهیم اخلاقی اختصاص دارد. در همین راستا فرقانی‌ها ذیل نامه ۳۱، مفهوم «صداقت» را به سیاست و انقلاب گره زده، آن را در ارتباط با تصور و پندار اطرافیان معنا کرده‌اند! از دید آنان عملکرد عنصر مؤمن باید به گونه‌ای باشد که درون و باطن‌اش با برون و ظاهرش تطابق داشته باشد؛ لذا بر این باور بودند چنانچه تصور دیگران نسبت به فرد، تصور رزمنده‌ای پیکارگر باشد، می‌بایست فرد نیز برای تحقق تصور دیگران، بکوشد تا خود را به همان صورت درآورد (منتظر، ۱۴۵)؛ چیزی که می‌تواند مشوقی بر تزویر و دورویی و اتفاقاً در مسیر عکس صداقت باشد. افزون بر این ذیل همین نامه، «اخلاص» - که در آموزه‌های اسلامی به معنای نیت الهی در اعمال است - از سوی اعضای گروه فرقان به بازگشت به خود و حرکتی برای یکتا شدن تفسیر شده است. آنان معتقد بودند در چنین شرایطی، انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که بخشش و محرومیت را به دست خداوند می‌بیند و در

۱. یکی از اعضای گروه فرقان برای تمهید ذهن مخاطب در پرداخت وجوهات شرعی، چنین زمینه‌سازی کرده است: «اعضای این شورا، مجالی برای پرداختن به زندگی عادی خود نمی‌یابند. پس باید برای تأمین زندگی انقلابی آن‌ها، با در نظر گرفتن فقر انتخابی‌شان، بیاندیشیم» (قاسمی، ۲۰۴).

۲. «الصَّلَاةُ فُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّوْمُ الصَّيَامُ»؛ نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن، روزه است.

۳. «الرَّكَاةُ مِنْ صَرْفِ تَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْرِ»؛ پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است.

آن صورت است که آدمی، جويا و بانى خير در جامعه مى‌شود؛ همچنين بر اين نکته تأکيد مى‌کنند که «از آنجا که يکتايى مخصوص خداوندست، در اين صورت انساني که يکتا شد، خداگونه مى‌شود» (همان، ۳۰). در واقع از ديد آنان اخلاص، حاکی از يکتايى انسان و بيانگر خداگونگی و پي بردن او از مؤثر به اثر مى‌باشد (شکيب، ۵).

از ديگر مفاهيمی که رهبران گروه فرقان ذيل نامه ۳۱ و با نگاه کارکردگرایانه تفسير کرده‌اند، «صبر» است؛ آنان صبر را در مسير مبارزاتی خود اين چنین تفسير کرده‌اند: «شکيبايى بر دشواری‌های راه تکامل و مقاومت در برابر سختی‌ها و حل تضادهای موجود با به عبارت ديگر، پافشاری در برابر خواسته‌های پوچ، خودبيني‌ها و وابستگی‌ها» (منتظر، ۲۸)؛ در مقابل بر صبري که جريان‌های رقيب تفسير مى‌کردند، برچسب «صبر ذهني، ايده‌آليستی و ارتجاعي» مى‌زدند (همانجا).

در ادامه برداشت‌های اعضاي گروه فرقان از نامه ۳۱ نهج البلاغه، مفهوم آشنای «زهد» به صورت ترکیبی «زهد انقلابی» درآمده و با دو محور و پایه و کاملاً منطبق بر نیازهای حزبی‌شان بسط مى‌یابد: الف) زهد عنصر مؤمن در برابر خواسته‌های پوچ و تقاضاهای اهریمنی؛ ب) زهد در برابر عناصر همراه بر مبنای ضرورت‌های تاریخی (همان، ۱۴۶).

در همین راستا ذيل نامه ۳۱ نهج البلاغه، رذيله اخلاقی «طمع» را به نفع خود و در جهت حرکت تکاملی فرد تفسير مى‌کردند. برخلاف تمامی مکاتب اخلاقی که طمع، امری نامطلوب شناخته مى‌شود، فرقانیسم آن را عاملی در راستای زاینده‌گی و جنبش مى‌دانست که آدمی را به بهره‌گیری بیش‌تر از نمودهای هستی در مسير رشد خود سوق مى‌دهد (همان، ۱۲۵). البته از ديد آنان، نحوه به‌کارگیری و بهره‌گیری از این صفت در مسير رشد با اصطلاحاً جهت دادن به طمع بسیار حائز اهمیت است. تبیین بیشتر آنان بدین صورت است که «اگر انسان از طمع به عنوان وسیله‌ای زاینده در مسير به فعلیت رساندن استعدادهايش بهره‌گیرد، بسیار امر نیکویی است؛ اما اگر طمع از سمت وسوی تکاملی برخوردار نباشد، بر انسان مسلط مى‌گردد و او را به هلاکت مى‌کشاند» (همانجا).

۲-۴- گزاره‌های سیاسی - اجتماعی

بخش دیگری از تأویل‌های کارکردگرایانه فرقانیسم به گزاره‌هایی بازمی‌گردد که جنبه‌ای سیاسی - اجتماعی دارد و یا آنکه اگر صرفاً جنبه دینی داشته، آنان تماماً بحث را به سیاست و اجتماع گشانده‌اند. برای نمونه جمله «وَأَسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ» در نامه ۶۹ نهج البلاغه که دستوری مبنی بر سکونت در شهرهای بزرگ است، از سوی این گروه به «مرحله شهادت انقلاب توحیدی» تأویل شده و این چنین توضیح داده شده است: «انتخاب شهرهای بزرگ برای انجام عملیات انقلابی، بدین خاطر است که

نقطه شروع انقلابات توحیدی، مراکز مهم جامعه و جایگاه حکمرانی حاکمان و تجمع توده‌های خلق می‌باشد» (قاسمی، ۱۱۰)؛ در منبعی دیگر چنین آورده‌اند که مکان‌های بزرگ، چه از جهت تبلیغ و چه از حیث عملیات مسلحانه و از بین بردن عناصر ضد انقلابی، راحت‌تر خواهد بود (همانجا).

واژه «امام» با تمام بار معنایی خاص آن در تشیع که وجه تمایز این مذهب است نیز در معرض تفسیر به رأی قرار گرفته است. امام نزد این گروه، این‌گونه تعریف می‌شود: «عنصری تکامل یافته که همه خصوصیات خدایی انسان و همه نیازهای فطری را در شکلی راستین، فعلیت ببخشد و شدن خود را در قبال شدن آفرینش - البته بر مبنای اراده خداوند و فرمان او - شکل دهد» (داوودی، ۳۵۴). در واقع آنان معتقد بودند امامت از مراحل تکامل انسان بوده که آدمی می‌تواند با تسریع در مسیر تکامل، به این مرحله دست یابد! به عبارت دیگر، از دید آنان انسان علاوه بر امام جو بودن، امام خواه نیز می‌باشد؛ بدین معنی که انسان علاوه بر همراهی با امام، می‌تواند امام شود (همان، ۳۵۶). نکته قابل تأمل اینکه اعضای گروه فرقان ذیل حکمت ۱۳۹، هدف از امامت را برآورده ساختن نیاز فطری موجودات و اشباع حس نمونه‌خواهی آن‌ها بیان کرده‌اند! (همان، ۳۵۸).

آنان حتی مفهوم مقدس و مهم «اهل بیت و عترت» ذیل خطبه ۱۱۹ را نیز به تأویل برده‌اند. «عترت» به شورای انقلابی حزب تأویل شده (قاسمی، ۱۷۹) و «اهل بیت» به برگزیدگانی از اصحاب که به رهبری فردی از تشکیلات تن دهند، تفسیر می‌شود (همان، ۲۰۴). در اظهارنظری دیگر، اهل بیت به کسانی که بحران‌های اجتماعی جامعه را حل نموده، راهگشای تضادها باشند تأویل شده است (همان، ۲۰۱). آنان با استناد به جمله‌ای از عبدالله بن مسعود که «هر کس زکات بر او حرام باشد، او از اهل بیت است»^۱، به این نتیجه دست می‌یابد که دایره شمول اهل بیت از حوزه بازماندگان از خانواده پیامبر (ص) گسترده‌تر است! (همانجا). در پی همین تأویل ناروا، این درخواست مطرح می‌شود که اعضای گروه نسبت به کادر شورای حزب، باید همان نگاهی را داشته باشند که شیعه به اهل بیت پیامبر (ع) دارند تا در اثر همین پیروی، به پیروزی نائل آیند! (همان، ۲۰۱). دقیقاً همین باور است که اعضای گروه فرقان را به تبعیت کورکورانه و چشم‌بسته از رهبران خود وامی‌دارد.

فرقانی‌ها در راستای اهداف سیاسی خود، «اولیاء الله» در حکمت ۲۴۲^۲ را عناصری می‌دانستند که

۱. در متن اصلی هیچ منبعی برای این حدیث، ذکر نشده است. جستجوی این جمله نیز نتیجه‌ای در پی نداشت. شاید مقصود آنان، روایاتی نظیر «أَنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتُ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاطُ النَّاسِ وَ إِنَّمَا لَا تَجَلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِأَلِّ مُحَمَّدٍ» در اشاره به زکات باشد (مسلم، ۱۱۹/۳؛ ابن حبان، ۳۸۵/۱۰؛ برای بحثی در این باره، نک: ابن عبدالبر، ۶۱۵-۶۱۲/۸؛ نووی، ۱۷۹/۷-۱۸۱).

۲. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اسْتَعَلُّوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعَلَّ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا»؛ دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگرینند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند.

بدان‌ها ببینوند؛ با این توضیح که باید وابستگی‌های اسارت‌آور را قطع کرده و از هر قید و بندی آزاد شده و رنگ خدایی بگیرند (داوودی، ۱۹-۱۸). در موضعی دیگر با استناد به نامه ۳۹ «فَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِي ظَاهِرٌ عَيْهٖ^۱»، عناصر ضدانقلابی و ضدتکاملی را کسانی دانسته‌اند که دین را تابع دنیای خود و وسیله‌ای برای رسیدن به آن قرار داده‌اند (همان، ۱۰۵). در مقابل عناصر انقلابی، به افرادی اطلاق شده که به هنگام درگیری با دشواری‌ها، از سلاح پیکار و صبر بهره‌جسته و با روح امیدوارانه و گام‌های استوار خویش، موانع را زدوده و به راه خویش ادامه دهند (همان، ۲۷۴).

واژه «شهید» نیز درگیر تأویل‌های سیاسی می‌شود؛ ذیل خطبه ۱۷۰^۲، شهید به وجودی تعبیر شده که آگاه و شنواست و در شرایط خاص از میان هر امت ابراهیمی، آنجا که بیم توقف بر جریان رشد انقلاب می‌رود، جان خود را تقدیم می‌کند (همان، ۱۶۰)؛ به عبارت دیگر، آنان شهید را عصاره و حاصل کوشش‌ها و زحمات امت دانسته و معتقد بودند شهید برهان خداوند بر عناصر ضدانقلابی و ضدتکاملی است (همان، ۱۶۰-۱۵۹).

اما ارجمندترین مفهوم اجتماعی یعنی «عدالت» در حکمت ۴۲۹^۳ که به قرارگیری هر چیز در جای خود اشاره دارد، این‌گونه تفسیر شده است: «اقرار به انحراف خویش و تلاش در جهت رفع آن» (داوودی، ۳۲۲-۳۲۱). به حکمت ۴۶۲^۴ نیز استناد می‌شود تا افراد و جامعه را مسئول رشد و تکامل و یا سقوط و انحطاط بدانند (همان، ۳۲۲).

۲-۵- دیگر گزاره‌های دینی

افزون بر موارد پیش‌گفته، گزاره‌های دیگری از نهج البلاغه نیز تأویل شده‌اند. برای نمونه، رهبران گروه فرقان «شفاعت» را به «همراهی نمودهای آفرینش براساس ظرفیت وجودی‌شان با یکدیگر در مسیر تکامل» تفسیر کرده و حاصل و ثمره شفاعت را همه خلاقیت‌ها و سازندگی موجودات به خصوص انسان بیان کرده‌اند (قاسمی، ۱۸۸). همچنین مفهوم آشنای «توبه» را در جریان حرکت انقلابی و تکاملی فرد فهم کرده‌اند؛ با این توضیح که توبه همان ایجاد انقلاب در فرد است که منجر به انقلاب در جهان و در خارج از وجود فرد می‌گردد که تداوم مستمر آن به شکل دهی بلوغ انسانی می‌انجامد (همان، ۱۰۹).

۱. تودین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی اش آشکار است.

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّ أَظْهَرُنَا عَلَىٰ عُدُوِّنَا فَجَبَّيْنَا الْبُغْيَ وَ سَدَدْنَا لِلْحَقِّ، وَ إِنَّا أَظْهَرُنُهُمْ عَلَيْنَا فَأَرْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اغْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ»؛ خدایا اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگهدار.

۳. «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا... وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ»؛ عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد... عدالت تدبیر عمومی مردم است.

۴. «الْعَدْلُ أَلَا تَنْهَاهُ»؛ عدل آن است که خدا را متهم نسازد.

در جایی دیگر و ذیل نامه ۳۱ - مشهور به وصیت امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) - مفهوم خودسازی، بر مبنای جامعه‌گرایی تفسیر شده و از آن به خودسازی انقلابی تعبیر گشته است. در واقع فرقانی‌ها معتقد بودند خودسازی نه تنها بر مبنای فردگرایی و دور شدن از جامعه و تعهدات انسانی خویش نیست؛ بلکه بر مبنای جامعه‌گرایی و در قبال جامعه می‌باشد (منتظر، ۲۸). به عبارت دیگر نگاه آنان به مفهوم خودسازی، کاملاً منطبق بر مبنای خودساخته‌شان از انقلاب بود.

گفتنی است مفهوم تکامل در دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی، بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم طبیعی و انسانی بوده است؛ از این‌رو فرقانی‌ها از آن بسیار بهره گرفته‌اند؛ از جمله توبه را به عنوان اصل و حرکتی عمومی و کلی تبیین می‌کردند که در مسیر رشد انسان، ضامن کمال و مقاومت وی در حل تضادهای موجود باشد؛ به عبارت دیگر توبه از دید آنان، انقلاب درونی است که نشان‌دهنده تلاش مستمر انسان برای پر کردن خلاء تکاملی خود بوده و به بلوغ فطری فرد، نمود خارجی می‌بخشد (قاسمی، ۹۷-۹۵).

در راستای همان بهره‌گیری از مفهوم تکامل، اعضای گروه فرقان ذیل خطبه اول و در تقسیم‌بندی آیات قرآن، «منسوخ» را به نمودهایی معنا کرده‌اند که ظرف فعلیت آن‌ها فراهم نشده است و «ناسخ» را به پدیده‌هایی معنا کرده‌اند که به مرحله اجرا و تحقق درمی‌آیند؛ در ادامه همین خطبه دو واژه «فرائض / واجبات» و «فضائل» تأویل شده است. واجبات را همان نمودهایی می‌دانند که انسان با آنها مواجه می‌شود؛ همان‌ها که لازمه تکامل فرد، انطباق با این نمودهاست. در نقطه مقابل، فضائل را نمودهایی می‌دانند که گرچه نقش زیربنایی و اساسی ندارند، اما می‌توانند منجر به تسریع و شتاب در جریان رشد انسان گردند (شکیب، ۳۸-۳۷).

برداشت‌های گروه فرقان از خطبه اول نهج البلاغه، به موارد فوق بسنده نمی‌شود. آنان نقش کعبه را جهت بخشیدن به تلاش‌های انسان‌خدایی، در مسیر تکامل دانسته و از آن به وجه تمایز جهت‌گیری انسان و وجهه خدایی او با وجهه خدایی دیگر نمودهای هستی تفسیر کرده‌اند. در توضیح بیشتر معتقد بودند به تناسب گستردگی مدار تکامل انسان و ظرفیت وجودی وی، جهت‌گیری ربوبی‌اش نیز گسترده می‌شود و نبود کعبه، منجر به بروز اختلاف در جهت‌گیری خدایی انسان و عدم هماهنگی بین آن‌ها و عدم انطباق با مدار ربوبی می‌گردد. در واقع آنان بر این باور بودند که نقش کعبه، همان فشردگی اسلام و عینیت‌یابی فلسفه‌های توحیدی در شکل عملی‌اشان می‌باشد تا بدین واسطه، انسان به پناه خداوند درآید و از پناهندگی به قدرت‌های دیگر، روی برتابد (همان، ۴۲-۴۰).

۱. برخی از محققان با تحلیل متنی و تاریخی و همچنین با بررسی منابع، نشان داده‌اند مخاطب نامه نه امام حسن (ع) بلکه فرزند دیگر حضرت یعنی محمد بن حنفیه است (نک: مجتهدی و زهرایی، ۹۷-۱۲۲).

نگاه کارکردگرایانه فرقانی‌ها به مفاهیم دینی تا جایی پیش رفت که مسئله حجاب را در جریان مبارزه انقلابی تفسیر کرده و آن را بیانگر عدم رنگ‌پذیری از جامعه و نظام‌های حاکم بر آن دانستند. در حقیقت حجاب از دید آنان علاوه بر پوششی بر زیبایی‌ها، معنای پوشش بر اندیشه انقلابی و تاکتیک‌های سازنده زن در تحقق اهدافش را تداعی می‌کند. بدین ترتیب آنان اهمیت حجاب را علاوه بر پوشش، به عدم نفوذ دشمن به حریم زن و آشنا نشدن با وی تفسیر کرده‌اند و معتقد بودند در صورت بی‌توجهی به این مهم، دشمن به سهولت از آن در مسیر پیشبرد اهداف ضدخلقی خود بهره می‌گیرد و زنان صادق، به زنانی منافق و زنان انقلابی به ضدانقلاب مبدل می‌شوند. مباحث فوق، ذیل عبارت «وَ اكْفُفْ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ ابْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ يَا هُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْنَهُنَّ^۱» از نامه ۳۱ آمده است (منتظر، ۱۵۹).

همچنین اعضای گروه فرقان از «بهشت» به مرحله تحقق خداگونگی انسان و از «جهنم» به مرحله تحقق شیطان‌گونگی او یاد کرده‌اند (قاسمی، ۴۱۳). آنان بهشت و جهنم را اعتباری و ساخته دست انسان دانسته و معتقد بودند شکل آن‌ها بر اساس جهت‌گیری انسان، متفاوت می‌باشد (همانجا). در اینجا نیز به بحث تکامل پل زده، ملاک ورود به بهشت یا جهنم را به نسبت فرد با رویکرد تکاملی یا ضدتکاملی ارتباط داده‌اند (همان، ۴۱۴).

۳- نقد و بررسی

همان‌گونه که گذشت اعضای گروه فرقان در برداشت‌های خود از نهج البلاغه سعی در مصادره به مطلوب مفاهیم دینی در راستای تئوریزه کردن پیش‌فرض‌های خود داشتند. بیشترین همت آنان در این جهت مصروف می‌شد که برای مفاهیم دینی، کارکرد اجتماعی بیابند و آن را در راستای اندیشه‌ها و افکار خود به‌کارگیرند. برداشت‌های گروه فرقان از نهج البلاغه را می‌توان در سه حوزه مورد نقد و بررسی قرار داد؛ نخست از منظر مبنای کارکردگرایی، سپس بی‌توجهی به اصول و قواعد فهم حدیث و در نهایت اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی.

۱-۳- نقد مبانی کارکردگرایی

مهمترین نقدی که به برداشت‌های گروه فرقان وارد است، چنبره انداختن نگاه کارکردگرایانه بر تمامی مفاهیم دینی آنان است. با این توضیح که معتقد بودند تمام گزاره‌ها و باورهای دینی باید نتیجه ملموس و عملی در حیات دنیایی داشته باشد (اکبری‌جدی، ۱۷۱). این نگاه گرچه به صورت موجه جزئی و در مورد برخی احکام سودمند است و به تبیین حکمت احکام می‌انجامد، اما ترویج چنین دیدگاهی به مفاهیم دینی

۱. زنان را در پرده حجاب، نگاه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.

منجر می‌شود که کارکردگرایی به سوگیری غالب تبدیل شده، در مقابل، نگاه معرفت‌شناسانه و واقع‌گرایانه سلب گردد.

این نگاه می‌تواند به این پیامد منفی بیانجامد که در صورت کشف نشدن کارکرد یک باور دینی، باور بدان دستخوش تغییر قرار گرفته و حتی مردود اعلام شود؛ همچنین این احتمال می‌رود که بدیلی نادرست به جای کارکرد حقیقی ارائه شود؛ در این صورت، انحرافی در افکار و چنانچه نمود عملی داشته باشد در حوزه رفتار، پدید آید (همان، ۱۹۶). بدین ترتیب مینا قرار دادن کارکردگرایی در برداشت از مفاهیم دینی سبب بروز آفاتی برای دین و دینداری می‌گردد که قابل اغماض نیست و باید از آن‌ها پرهیز کرد. در ادامه به برخی از این آفات اشاره می‌شود.

الف) نگاه ابزاری به دین: نگاه کارکردگرایانه سبب ایجاد نگاه ابزاری به دین می‌شود؛ بدین صورت که دین بدون در نظر گرفتن معیار حق یا باطل، به عنوان وسیله‌ای در راستای منافع و سودجویی افراد قرار می‌گیرد؛ از آن‌رو که برای کارکردگرایان، تأمین منافع دنیوی فرد و اجتماع، حائز اهمیت است (عباسی و عبادی‌نیک، عمل زدگی در اندیشه دینی، ۴۸). حتی ممکن است عده‌ای بدون توجه به حقیقت الهی دین، صرفاً برای کارکردها به دستورات دین عمل نمایند (حیدری، ۱۲۸؛ برای نقدی مشابه در مورد گروهک منافقین، نک: کریمی و میرحسینی، تبیین و نقد، ۹۳-۹۱). در واقع دین شکل دنیایی به خود گرفته و در بُعد کارکردی خود محدود می‌شود؛ همچنین چنین تداعی می‌شود که دین در خدمت زندگی دنیایی افراد است (همان، ۱۳۰). پرواضح است که این نوع نگاه به دین، تفاوت چندانی با «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج: ۱۱) که تخطئه برخورد خودمدارانه و گزینشی نسبت به آموزه‌های دینی است، ندارد؛ امری که قرآن کریم به شدت از آن برحذر داشته است.

ب) جایگزین‌پذیری تکالیف دینی: سودجویی از نگاه کارکردگرایانه سبب می‌شود فرد نسبت به دستورات دینی، نوعی حس بی‌نیازی پیدا کند و این توهم را در افراد پدید آورد که تکالیف دینی، جایگزین‌پذیر هستند. با این توضیح که اگر ملاک انجام وظایف شرعی، کارکرد آن‌هاست، چنانچه این نتیجه توسط امر دیگری حاصل می‌شود، می‌توان وظیفه شرعی را رها کرد و امر جایگزین را برگزید. برای نمونه اگر کارکرد تقوا، صرفاً ایجاد نظم اجتماعی است، وضع مقررات اجتماعی می‌تواند جایگزین تقوا شود (عبادی‌نیک، ۶۴-۶۵).

ج) ایجاد حس دل‌زدگی نسبت به تکالیف دینی: مینا بودن کارکردگرایی، توقع رسیدن به نتایج مادی و ملموس از وظایف دینی را در ذهن دین‌داران تقویت می‌کند. پر واضح است چنانچه عمل به تکالیف دینی به کارکردهای برشمرده - آن هم در بازه زمانی کوتاه‌مدت - بیانجامد، حس بی‌اعتمادی نسبت به کلیت

دین را در افراد پدید می‌آورد (همان، ۶۷).

د) کم‌رنگ شدن روحیه تعبد به انجام اعمال دینی: از دیگر آفات غلبه رویکرد کارکردگرایانه، آن است که فرد تصور می‌کند در صورت نداشتن آگاهی از کارکرد و اثر عمل، نباید ملزم به انجام آن باشد. به عبارت دیگر، انجام وظایف دینی متوقف بر فهم کارکرد می‌شود (عباسی و عبادی‌نیک، عمل زدگی در اندیشه دینی، ۵۳). بدین ترتیب از هدف اصلی و واقعی اعمال - که همان تقرب به خداوندست - غفلت شده، منجر به دین‌داری مبتنی بر منفعت‌طلبی می‌گردد (حیدری، ۱۳۰).

در پایان باید گفت نگاه کارکردگرایانه به گزاره‌های دینی، همچون شمشیر دولبه‌ای است که از سویی استفاده صحیح از مزایای آن، قابل چشم‌پوشی نیست؛ اما از سوی دیگر افراط در آن، آفات و مضرات سنگینی به دنبال دارد. کشف ملاک و محدوده استفاده از این روش اهمیت خاصی دارد (عباسی و عبادی‌نیک، ضوابط کارکردگرایی در نگاه به دین، ۱۳۰) که گروه فرقان نه تنها نسبت بدان بی‌توجه بودند بلکه راه افراط در پیش گرفته بودند.

۲-۳- بی‌توجهی به اصول و قواعد فهم حدیث

به طور کلی برای فهم دقیق هر متن، باید به اصول و قواعد آن علم پایبند بود. علم حدیث نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از سوی محققان، ضوابطی برایش در نظر گرفته شده است (نک: معارف، طباطبایی، سراسر آثار). این مسأله تا بدانجا اهمیت دارد که بی‌توجهی به این ضوابط، به سربرآوردن برداشت‌های ناروا می‌انجامد. حال چنانچه این متون از جنس عقاید و باورها باشند، پایبندی به ضوابط اهمیتی دوچندان می‌یابد. در ادامه به مهمترین لغزش‌گاه‌های فقه‌الحدیثی فرقانی‌ها در برداشت از نهج‌البلاغه اشاره می‌شود.

الف) دخیل کردن پیش‌فرض‌ها در فهم (تفسیر به رأی)

این امر مسلم است که شخصیت مفسر از جمله دانسته‌ها، باورها و روحیات وی در فهم و تفسیر اثرگذارند؛ ذهن مفسر و فهمنده متن، خالی نیست بلکه انباشته از پیش‌فرض‌ها و گرایش‌ها و منش‌هایی است که بدون شک در تفسیر و فهم او اثرگذارند (ریخته‌گران، ۱۷۸). بر همین پایه، گفتمان‌ها و شرایط اجتماعی - فرهنگی که فهمنده در آن به‌سر می‌برد، به منزله عینکی در برابر چشمان مفسر است که خواسته یا ناخواسته بر جریان فهم و تفسیر اثر می‌گذارد. در عطف توجه به دهه‌های پنجاه و شصت شمسی که شیفتگی نسبت به تفکر مارکسیسم، سبب شده بود برداشت‌های ساختارشکن از نصوص دینی در کانون توجه قرار گیرد، فرقانی‌ها را بر آن داشت تا افکار پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه خود را در فهم نهج‌البلاغه دخیل کنند (نک: اکبری‌جدی، ۲۱۰). این امر که در علوم اسلامی به «تفسیر به رأی» نامبردار بوده، به شدت تخطئه شده است. تفسیر به رأی فرقانی‌ها با هدف تطبیق عبارت‌های نهج‌البلاغه بر آراء و نظرات خود

همچون تکامل، انقلاب و مواردی از این دست، در نظرات پیش‌گفته آنان چنان غلبه دارد که نیاز به ذکر شاهد و مثال دیگری ندارد.

ب) بی‌توجهی به سنت شروح (گسست از سنت تفسیری)

یکی دیگر از نکات بسیار مهم در تفسیر متون، بهره‌گیری از آرای پیشینیان در فهم متن است. از لحاظ علمی و منطقی ثابت شده که به هر میزان فرد از لحاظ زمانی و حتی مکانی، به حادثه‌ای نزدیک‌تر باشد، از جزئیات آن بیش‌تر آگاه بوده و هر چه از آن واقعه دورتر باشد، طبیعتاً نسبت بدان، آگاهی کمتری دارد. پس لازم است به اقوال علمای اعصار پیشین، توجه نمود؛ چیزی که از آن در مورد تفاسیر قرآن، به «لزوم پایبندی به سنت تفسیری» یاد شده است (برای توضیح این مبنا، نک: پاکتچی، ۸). مجموعه‌نگری به معنای توجه به تمامی ادله و منابع نیز لزوم این التفات را تأیید می‌کند (خدایاری، ۵۹).

نهج‌البلاغه نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای فهم آن می‌بایست به اقوال و آرای گذشتگان مراجعه کرد؛ کتابی که درباره‌اش شروح فراوانی نوشته شده است. اما گروه فرقان نسبت به این مسأله بی‌توجه بودند؛ در نوشته‌های آنان، هیچ ارجاعی به شروح نهج‌البلاغه و یا علمای طراز اول تشیع دیده نمی‌شود. از این‌رو برداشت‌های آنان غالباً انحرافی و مصداق اتم انحراف است. برای نمونه، مفهوم تقوا که در سنت اسلامی به پروای در عمل و نظر تبیین می‌شود (نک: مطهری، ۲۶-۱۸)، نزد فرقانی‌ها به انطباق با مدار تکامل جهان، تفسیر می‌شود. نتیجه آنکه هرگاه فهمنده، سنت تفسیری را کنار نهد، برداشت‌هایی عرضه خواهد کرد که مطابق با عصر و زمانه خود است که در غالب موارد، منجر به غفلت از مفهوم اصلی متن می‌شود. برای نمونه، مفهوم تبلیغ که رساندن آموزه‌های الهی به دیگران است، به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی تفسیر می‌شود!

ج) نادیده‌انگاشتن فضای صدور حدیث

برای فهم دقیق متن، باید به سمت فضایی که متن در آن تولید شده حرکت کرد و آن را شناخت تا پرده از برخی زوایا کنار رود؛ وگرنه ممکن است در فهم متن، مفاهیمی به مؤلف نسبت داده شود که در زمان وی، وجود نداشته است (محققیان، ۹۹-۱۲۴). این نگاه به متن از آن روست که انسان نسبت به زمان، رابطه متقابل اثرگذار و اثرپذیر دارد؛ به گونه‌ای که از شرایط محیط و فرهنگ خود اثر می‌پذیرد و نیز بر آن اثر می‌گذارد. توجه به فضای صدور، امری است که ضرورت‌اش در فهم نهج‌البلاغه نیز یادآور شده است (ریاحی مهر و مسترحمی، ۱۱۶).

با این توضیح باید گفت نظریه‌پردازان گروه فرقان تنها به متن توجه داشته و اصلاً التفاتی به فضای صدور حدیث نداشتند؛ این در حالی است که روایات معصومین (ع) پیوند بسیاری با شرایط زمینه‌ای و

بافت صدور دارند و به همین دلیل در فقه الحدیث بسیار بر این امر در فهم روایات تکیه شده است (مسعودی، ۱۲۵-۱۳۵). اما اعضای گروه فرقان که در نهج البلاغه به دنبال عباراتی زیبا بودند تا به بهترین شکل، مقصودشان را تأمین کنند، اهتمامی به اینکه متن در حاق واقع در پی ایفای چه مقصودی است، نبودند که بخواهند بافتی که متن در آن تولید شده را بکاوند. برای نمونه دستور امیرالمؤمنین (ع) به سکونت در شهرهای بزرگ، از سوی آنان این چنین تعلیل شده است: شهرهای بزرگ محل تجمع توده‌ها، مکانی برای شروع انقلاب و سهل‌تر بودن عملیات مسلحانه است!

حال آنکه توجه به بافت اجتماعی صدر اسلام نشان می‌دهد بزرگان دین، اصرار داشته‌اند افراد در شهرها زندگی کنند و از گذران عمر در بادیه^۱ و روستاها^۲ خودداری کنند تا جهل و بی‌دینی ساکنان‌اش، دامنگیر مؤمنان نشود (نک: ابن بابویه، ۴۸۱/۲). درج این حدیث در منابع دیگر، با روایاتی هم‌نشین شده است که دقیقاً همین معنا را به ذهن متبادر می‌کند (زمخشری، ۲۷۵/۱؛ مجلسی، ۱۵۶/۷۳). چنانچه فرقانی‌ها به شروح نهج البلاغه مراجعه می‌کردند، مرتکب این اشتباه نمی‌شدند؛ در این آثار نیز تعلیل به محل تجمع مسلمین (ابن میثم، ۳۷۴/۵)، وجود امکاناتی همچون بازار و پزشک حاذق (ابن ابی الحدید، ۴۸/۱۸) و هم‌نشینی با نیکان و دانشمندان اشاره رفته است (مکارم، ۳۵۰/۱۱). در برآورد کلی باید گفت استفاده بدون ضابطه گروه‌های سیاسی از نهج البلاغه، تا چه حد می‌تواند از مقاصد امام فاصله بگیرد و به گمراهی و ضلالت بیانجامد (برای نظیر این نقد در مورد گروهک منافقین، نک: کریمی و میرحسینی، تحلیل و نقد، ۱۵۵-۱۵۴).

۳-۳- اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی

یکی از مسائل اثرگذار در فهم متون دینی، گفتمان حاکم بر جامعه است؛ در تعریفی جامع از گفتمان آمده است: «مجموعه قواعد، الگوها و معیارهایی است که در یک محدوده زمانی و مکانی ویژه، خود را بر افرادی که در محدوده آن قرار دارند بدون آن که خود آن افراد متوجه باشند، تحمیل می‌کند و انواع کنش‌های آن‌ها را از آن‌رو که بر اساس قواعد و معیارهای آن گفتمان صورت می‌گیرند، تحت تاثیر قرار می‌دهد» (دهقانی فارسانی و طباطبایی، ۱۰). از این‌رو افرادی که در حوزه تسلط یک گفتمان قرار دارند، در رفتار، فهم و طرح ایده، نقش فعالی نداشته و بر اساس قواعد آن گفتمان رفتار نموده، فکر کرده و به طرح ایده می‌پردازند. در واقع قواعد گفتمان بر فرد حاکم بوده و اثرگذاری آن در شکل‌دهی به متن و مفهوم آن به

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكِنَانِيُّ سَمِعَ... التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ» (کلینی، ۲۷۷/۲). در منابع اهل سنت به صورت «الانقلاب إلى الأعراب بعد الهجرة» آمده است (ابن ابی‌حاتم، ۹۳۱/۳).

۲. «أَوْصَى النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ لَا تَسْكُنِ الرُّسْتَقَ فَإِنَّ شُيُوخَهُمْ جَهْلَةٌ...» (شعیری، ۱۳۹).

مراتب از نقش خود فرد بیش‌تر است؛ به گونه‌ای که فرد بر اساس معیارهای آن گفتمان، کنش‌های صورت گرفته بر مبنای قواعد آن را جزء درست‌ترین، معمول‌ترین و بدیهی‌ترین کنش‌های ممکن تصور می‌کند (همان، ۱۱-۱۰). بدین ترتیب فرد تحت تأثیر نظام قدرتمند گفتمان حاکم بر جامعه بدون آنکه خود متوجه شود، به برداشت از متن اقدام کرده، چنین تصور می‌کند که درست‌ترین و بدیهی‌ترین برداشت را ارائه داده است.

پس از این مقدمه که البته نباید عنصر انتخاب و آگاهی را در آن نادیده انگاشت و همه چیز را غیر ارادی دانست، باید به این نکته باید اشاره نمود که دوران فعالیت گروه فرقان، شیفتگی نسبت به تفکر مارکسیسم، استفاده از ادبیات جدید و برداشت‌های انقلابی و کارکردگرا از قرآن و نهج‌البلاغه گفتمان غالب بود. بر این اساس با نگاهی انقلابی و کارکردگرایی متأثر از علم‌زدگی، مادی‌گرایی و تجارب مبارزاتی مارکسیسم به تجزیه و تحلیل مسائل مذهبی پرداخته می‌شد که نتیجه آن، جز ارائه ایدئولوژی رادیکال بر مبنای مواجهه‌گزینی با آموزه‌های اسلامی نبود (اکبری‌جدی، ۲۱۰)؛ بدین ترتیب ظهور اندیشه‌های التقاطی به عنوان یکی از کنش‌های این گفتمان، امری طبیعی جلوه می‌نمود. در همین راستا فرقانی‌ها تحت تأثیر چنین گفتمانی به نهج‌البلاغه مراجعه نموده و ایدئولوژی خود را بر آن تحمیل می‌کردند.

نتیجه‌گیری

۱) گروه فرقان پیش و خصوصاً پس از انقلاب اسلامی برای ارائه و تثبیت ایدئولوژی خود، بسیار به نصوص دینی از جمله نهج‌البلاغه رجوع می‌کردند؛ کتاب «فروع نهج‌البلاغه» که شرح آنان بر این کتاب است، محصول همین برهه از زمان است تا در کنار تأویل قرآن، جهان‌بینی افراطی و ساختارشکن خود موسوم به «ایدئولوژی توحیدی» را بنیان نهند. از این‌رو آموزه‌های علوی - چه در محافل عمومی و چه در جلسات خصوصی - مبنای بسیاری از گفتگوهای این گروه بوده است.

۲) رجوع فرقانی‌ها به نهج‌البلاغه کاملاً سودجویانه و در راستای گروه‌گرایی بود تا مقاصد خود را به سخنان مهم‌ترین شخصیت مذهب شیعه پس از پیامبر (ص) ارجاع دهند و از این رهگذر، اعتبار و آبرو کسب کرده، تعداد بیشتری را به دور خود گرد آورند.

۳) مراجعه گروه فرقان به نهج‌البلاغه، تماماً بر مبنای قرار دادن کارکردگرایی استوار بود. در این مواجهه، تمام گزاره‌های دینی با پیش‌شرط اینکه در نظام اجتماعی اثرگذار بوده و دارای کارکرد ملموس دنیوی باشد، معنا و تفسیر می‌شد. این تفسیرها محدود به گزاره‌های سیاسی - اجتماعی نمی‌شد بلکه می‌توان آن را در حوزه عقاید، مفاهیم اخلاقی و حتی امور عبادی و فقهی نشان داد؛ از جمله آنها باید به مباحثی چون توحید، ایمان، تبلیغ، قضا و قدر، رزق، حلال و حرام، زهد، اخلاص، طمع، شهید، عدالت، توبه، کعبه،

وحی، حجاب و بهشت اشاره کرد.

۴) تفسیر به رأی گزاره‌های نهج البلاغه با هدف افزایش اقتدار کادر مرکزی و تقویت بنیه مالی گروه فرقان، کاملاً مشهود است. از جمله آنکه «عترت» را به شورای انقلابی حزب معنا کرده، «اهل بیت» را برگزیدگانی می‌دانستند که به رهبری فردی از تشکیلات، تن دهند و سرآخر مردمانی که بدان‌ها می‌پیوستند را «اولیاءالله» می‌خواندند! همچنین افزون بر خداوند متعال، کادر رهبری فرقانیسم را در تعیین حلال و حرام، صاحب اختیار می‌دانستند! در گام بعدی وجوهات شرعی از جمله انفاق، صدقه، خمس و زکات را مسیرهایی برای کمک به حزب خود برمی‌شمردند. این برداشت‌ها به قدری عجیب است که عملکرد تأویلی اسماعیلیه و غلات که معمولاً آیات و روایات را از معانی ظاهری و دلالات عرفی و سیاقی فراتر می‌برند، تداعی می‌شود.

۵) مهمترین نقد به برداشت فرقانیسم از نهج البلاغه به آسیب‌های رویکرد کارکردگرایانه باز می‌گردد که از جمله باید به این موارد اشاره کرد: سلطه یافتن نگاه ابزاری به دین و جایگزین‌پذیری در تکالیف دینی، بوجود آمدن حس دل‌زدگی نسبت به وظایف شرعی و کم‌رنگ شدن روحیه تعبد در میان توده مردم.

۶) اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی از جمله مارکسیسم از دیگر نقدهای مهم وارد بر گروه فرقان است که اثر قابل توجهی در نوع نگاه آنان به متون دینی از جمله قرآن و نهج البلاغه داشت.

۷) نقد دیگر به برداشت فرقانیسم از نهج البلاغه، متوجه عدم اهتمام کافی به اصول و قواعد فهم حدیث است. تفسیر به رأی، نادیده انگاشتن سنت‌های تفسیری و بی‌توجهی به تاریخ صدور حدیث، از این شمار است.

منابع

نهج البلاغه.

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتابفروشی دآوری، قم، ۱۳۸۵.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستنکار، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ابن میثم، میثم بن علی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
- اکبری جدی، صابر، جریان‌شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران با تأکید بر جریان التقاط، پایان‌نامه دکتر، گروه مدرسی معارف قرآن، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- پاکتچی، احمد، «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، صحیفه مبین، ش ۴۰، ۱۳۸۶، ۲۸-

۸.

- جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، نشر مورخ، قم، ۱۳۸۶.
- حیدری، داود، «نقد رویکرد کارکردگرایانه در تعریف دین»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، ش ۱۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸-۱۱۳.
- خدایاری، علی نقی، «رویکرد انحرافی در تفسیر قرآن»، *مجله سفینه*، ش ۱، ۱۳۸۲، ۷۲-۵۲.
- داوودی، صادق، *توحید و ابعاد گوناگون آن*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- دهقانی فارسانی، یونس و طباطبایی، سید کاظم. «بررسی تحولات در فهم روایات اسلامی بر پایه مفهوم گفتمان؛ بررسی موردی روایت "أنا قتیل العبرة"». *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، ش ۳، ۱۳۸۹، ۲۴-۷.
- رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)*، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.
- روزی طلب، محمدحسن، *ترکیب التقاط و ترور (بررسی عملکرد و اسناد گروه فرقان)*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
- ریاحی مهر، باقر و مسترحمی، سید عیسی، «نقش فضای صدور در فهم نهج البلاغه»، *فصل‌نامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۱۱، ۱۳۹۴، ۱۳۲-۱۱۵.
- ریخته‌گران، محمدرضا، *منطق و مبحث علم هرمنوتیک*، نشر کنگره، بی‌جا، ۱۳۷۸.
- زمخشری، محمود بن عمر، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، به کوشش عبدالأمیر مهنا، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- شرفی، عماد، *بیست اتهام به سازمان مجاهدین خلق ایران*، انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
- شعیری، تاج‌الدین محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، مطبعة الحیدریة، نجف، بی‌تا.
- شکیب، نجم‌الدین، *فروع نهج البلاغه (شرحی بر خطبه اول و خطبه ابوذری و نامه به معاویه)*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- صالحی، هاجر، *گروه فرقان*، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۹۴.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم، *منطق فهم حدیث*، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.
- عبادی نیک، علی اکبر، *ارزیابی نگاه عمل‌گرایانه به دین*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۱.
- عباسی، علی و عبادی نیک، علی اکبر، «عمل زدگی در اندیشه دینی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۴۶، ۱۳۹۵، ۶۴-۴۳.
- عباسی، علی؛ عبادی نیک، علی اکبر، «ضوابط کارکردگرایی در نگاه به دین»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۴۳، ۱۳۹۲، ۱۴۶-۱۲۹.
- علی‌بابایی، داوود، *معمای سیاسی در دوران انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی (از معمای تدوین قانون*

- اساسی تا تشکیل گروه فرقان)، ج ۲، انتشارات امید فردا تهران، ۱۳۹۴.
- قاسمی، داوود، اصول تفکر قرآنی [توحید و ابعاد گوناگون آن]، انتشارات بقا، تهران، بی تا.
- کردی، علی، گروه فرقان، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- کریمی، رضا و یحیی میرحسینی، «تبیین و نقد معیارهای رهبری از دیدگاه مجاهدین خلق با تأکید بر خطبه‌های ۱۷ و ۲۰۷ نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۳۴، تابستان ۱۴۰۰، ۹۷-۷۷.
- کریمی، رضا و یحیی میرحسینی، «تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق از خطبه ۱۶ نهج البلاغه»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۶۳، زمستان ۱۳۹۹، ۱۶۲-۱۳۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- مجتهدی، مهدی و حنانه سادات زهرایی، «بازشناسی مخاطب نامه ۳۱ نهج البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۸، زمستان ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- محققیان، حسین، «مخاطب مستقیم حدیث و تأثیر آن بر صدور، فهم و حجیت روایات»، حسنا، ش ۱۸، ۱۳۹۲.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، انتشارات سمت، قم/تهران، ۱۳۸۶.
- مسلم بن حجاج، صحیح، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
- معارف، مجید، شناخت حدیث؛ مبانی فهم متن و اصول نقد سند، مؤسسه نبأ، تهران، ۱۳۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۵.
- منتظر، نجم‌الدین، فروغ نهج البلاغه، بی تا، بی جا، بی تا.
- منذر، علی، تبیینی از فلسفه سیاسی اجتماعی اخلاقی فرهنگی فرقان‌نیم، انتشارات کوثر، قم، بی تا.
- نفیسی، شادی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۹.
- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.